

رسول پویان

شور غزل

غزل از چشم مستی شورگیرد
دوبیتی حالت مخمور گیرد
قصیده وصف یارمهربان است
لب نی نغمه ماهور گیرد
شب زلفی بود صبح دل افروز
سحر از مهر روی نور گیرد
کیوتر وار می گردم به بامی
دل شوق و طرب غمبورگیرد
به یاد شبنشینی ها دل از دور
هوای فیسکوت و پاسور گیرد
فراموشم شده بازی شطرنج
نه تکه و نه گاهی تور گیرد
بدخشان گر بود مشهور با لعل
هری از تاک لعل انگور گیرد
شده شبهای غربت سرددلگیر
تب هجران زچشمان نور گیرد
نشد امن و امان دامان میهن
جسد از گور خیزد گور گیرد
بقول شیخ موسیقی حرام است
نشاط از طبله و تنبور گیرد
هنوز هم دار افراط و تعصب
زهرشهری ده ها منصورگیرد
به چنگ مافیا افتاده میهن
جوان از خستگی بافور گیرد

نه تنها می ستیزد با جوانان
عصا از دست پیر کور گیرد
اگر گسترده گردد ژن افراط
دل انسانیت ناسور گیرد

2016/7/18